

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ (۱) قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲) نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴) إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (۵) إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (۶) إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (۷) وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (۸) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (۹) وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (۱۰) وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا (۱۱)﴾

سوره مبارکه «مزمل» که در مکه نازل شد، ادب دریافت قرآن کریم را به حضرت آموخت. خود قرآن کریم را معرفی کرد. زمان دریافت را مشخص کرد. راه ارتباطی با خدا را مشخص کرد. پیوند با جامعه و امت را مشخص کرد، عداوت اینها را نسبت به دین بیان کرد، حمایت خود را نسبت به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اعلام کرد. فرمود من به تنهایی مشکل را حل می‌کنم. در خیلی از موارد است که قرآن کریم به پیغمبر می‌فرماید که شما نگران چه هستید؟ ﴿فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا﴾^۱ بگذار من تنها خودم مشکل را حل می‌کنم. شما در خیلی از موارد دیدید که هیچ کاری از هیچ کسی برنیامد، مگر اینکه خدا مسئله را حل کرد.

این آزادگان خیلی رنج کشیدند، بعضی ده سال، کمتر یا بیشتر، گروه اول از این عزیزان که آزاد شدند، هیچ کسی بر اینها حق نداشت نه امام و نه امت - آن روز این حرف گفته شد - خدا وقتی که بخواهد کسی را آزاد بکند، بدون منت خودش دخالت می‌کند. این «ذرنی، ذرنی، ذرنی» که در قرآن است؛ یعنی به پیغمبر می‌گوید که من تنها خودم مشکل را حل می‌کنم: ﴿فَذَرْنِي وَ مَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا﴾؛ بگذار من تنها خودم این کار را حل می‌کنم، شما نگران چه چیزی هستی؟

اگر نظر شریف شما باشد، آزادگانی که در گروه دوم و سوم و اینها بودند، به وسیله مذاکره طرفین آزاد شدند؛ اما آزادگانی که گروه اول بودند، هیچ احدی بر اینها منت ندارد. نه امام و نه مسئولین، هیچ کسی، چرا؟ چون خدا صدام را گرفت، او به کویت حمله کرد، در این اثنا عراق آزاد شد و احدی در آزادی این آزادگان ما که به کشور برگشتند، نه قدرت داشت، نه علمش را داشت، نه مذاکره کرد، هیچ کاری نکرد، اینها سرفرازانه وارد کشور شدند.

گاهی خدا کاری نسبت به آدم می‌کند که این بلا واسطه است و هیچ کسی بر او حق ندارد. گروه دوم و سوم و چهارم در اثر اینکه رابطه عراق و ایران گفتگویی شد و مذاکره کردند، اسرای دو طرف را خواستند پس بدهند، مذاکره شد؛ اما ما اسیر پس ندادیم، اسیر پس گرفتیم. همه یعنی همه! این گروه اول را تحقیق کنید، این گروه اولی که جزء آزادگان ما بودند، چه کسی اینها را آزاد کرد؟ ما مذاکره کردیم؟ نه! بعدها که روابط شد، پس دادن اسیر و تبادل اسرا و ما یک عده را آزاد بکنیم و آنها یک عده را آزاد بکنند، این روابط سیاسی بین‌المللی بود؛ اما گروه اول را هیچ کسی نه امام حق داشت، نه مردم حق داشتند، نه ریاست جمهوری حق داشت، نه نخست‌وزیری حق داشت، نه دیپلماسی کشور حق داشت. این است که گاهی خدا می‌فرماید: ﴿فَذَرْنِي وَ مَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا﴾؛ بگذار من تنها حل می‌کنم. اینجا هم این «ذرنی، ذرنی» یعنی نگران نباش، من خودم تنها حل می‌کنم.

گاهی دستور می‌دهد که کمک بکنید، قیام بکنید، خدای سبحان شما را ناصر هست، خدای شما ولی هست. ما یک نصرت داریم، یک ولایت داریم، یک توحید؛ نصرت این است که شما بروید دین را یاری کنید: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾^۱ شما به دین خدا عنایت کردید، دارید دینش را یاری می‌کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند. این معنی نصرت است. اگر یک جوان یک مقدار کار خود را انجام بدهد، یک مقدار پدر به او کمک بکند، این می‌شود نصرت. ولایت معنایش این است که این پدر کار این کودک را به عهده بگیرد. این می‌شود ولی که اگر نوجوان است تازه روی کار افتاده که کارها را پدر به عهده می‌گیرد؛ اما کار اوست، به وسیله او دارد انجام می‌دهد. آن جوانی که یک مقدار کار را خودش انجام بدهد، یک مقدار هم کمک، به او می‌گویند نصرت. «فهاهنا نصره بولایة».

اما توحید یعنی هیچ کسی در کار نیست. نه اینکه خدا دارد مشکل این آقا را با دست این آقا حل می‌کند. تنها به میدان آمده است. این «ذرنی ذرنی» قرآن همین است. این همیشه هست. به پیغمبر می‌فرماید بگذار من تنها مشکل را حل می‌کنم: ﴿فَذَرْنِي وَمَنْ يُكْذِبُ بِهَذَا﴾، این ولید و امثال ولید دهن‌کجی می‌کنند؟ من خودم تنها حل می‌کنم. همیشه هست.

در این سوره مبارکه «مزمل» فرمود قرآن خیلی سنگین است. در بحث دیروز اشاره شد که چهار وصف درباره قرآن کریم هست که دو وصف از اوصاف ثبوتی قرآن است، دو وصف از اوصاف سلبی است. آن دو وصفی که جزء اوصاف ثبوتی است، این است که کتابی است ثقیل، یعنی وزین، محکم، متقن، مبرهن. کتابی است یسیر، یعنی دل‌پذیر و آسان. اما آن دو صفت که صفت سلبی اوست، او سخت نیست، یک؛ سُست نیست، دو؛ محتوایش برهانی نباشد، حرف‌های غیر برهانی داشته باشد، سُست باشد، نیست! نه سُست است و نه سخت، بلکه سنگین است و دل‌پذیر.

قول ثقیل است؛ اما ﴿لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾؛^۲ برای همه آسان است. اصلاً دین، دین آسانی است: ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۳ هست، ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾^۴ هست، این اوصاف قرآن است. این اوصاف را وجود مبارک حضرت باید تلقی کند. مستحضر هستید که در کل قرآن ذات اقدس الهی نام انبیا را که می‌برد ﴿يَا دَاوُدُ﴾، ﴿يَا مُوسَى﴾،^۵ ﴿يَا عِيسَى﴾^۶ اینها هست؛ اما درباره حضرت هرگز نام مبارک آن حضرت را نمی‌برد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾،^۷ ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾،^۸ ﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ﴾،^۹ ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾،^{۱۰} با این القاب نام مبارک او را می‌برد. شما هیچ جایی نمی‌بینید که ذات اقدس الهی وجود مبارک حضرت را با اسم نام ببرد. همه‌اش ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾، ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾، ﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ﴾.

عبارتی را جناب زمخشری در کشاف به کار برد که گرچه مناسب نبود؛ اما خیلی به او حمله کردند.^{۱۰} متأخرین مخصوصاً تفسیر روح المعانی و اینها، خیلی به این زمخشری بیچاره حمله کردند.^{۱۱} او تعبیرش این است که خدا مثلاً به حضرت فرمود که الآن جای خواب نیست که حالا اینجا لحاف پیچیدی و رختخواب پهن کردی! تعبیری دارد که خیلی روا نیست؛ اما این طور به این مرد بزرگ حمله کردن این سوء ادب است، این بی ادبی است، این جسارت است، این طور هم شاید شایسته نباشد، برای اینکه او نخواست چنین حرفی بزند.

۲. سوره قمر، آیات ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰.

۳. سوره حج، آیه ۷۸.

۴. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۵. سوره بقره، آیه ۵۵.

۶. سوره آل عمران، آیه ۵۵.

۷. سوره انفال، آیه ۶۴.

۸. سوره مائده، آیه ۴۱.

۹. سوره مدثر، آیه ۱.

۱۰. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۶۳۴.

۱۱. روح المعانی، ج ۱۵، ص ۱۱۴.

قرآن فرمود تو در روز مثل اینکه در دریا داری شنا می کنی، غواصانه داری اداره می کنی: ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾، «سبح»؛ یعنی شنا. ﴿كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾؛^{۱۲} «سابع» به آن کسی می گویند که در دریا غواصی کند. فرمود روز که مسلط هستی، سبح طویل داری، همه چیز را اداره می کنی، شناور خوبی هستی؛ اما روز فرصت این نیست که این معارف را خوب تلقی کنی، حواست جمع باشد! روز کار مردم را انجام می دهی، مذاکرات داری، نقدی داری، سنگ باید بخوری، می خوری، فحش باید بشنوی، می شنوی: ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾، جریان مسافرت کوتاه حضرت به طائف و آن قدر پاهای مبارک حضرت را سنگ زدند که مجروح شد و خون آمد، همه سبح طویل است. فرمود برنامه ای که تو داری یک انقطاع کامل است. «تَبَتَّلْ»؛ یعنی انقطاع. «تَبَتَّلْ»؛ یعنی انقطاع. بتول را چرا بتول می گویند؟ یکی از القاب مبارک حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) این است که فاطمه بتول است، چون منقطع از طمس است یا منقطع از کذا و کذاست. اصلاً «بتول»؛ یعنی منقطع. «تَبَتَّلْ»؛ یعنی انقطاع که ماه شعبان ماه تَبَتَّل است.

این «مناجات شعبانیه» دستور تَبَتَّل می دهد. دستور انقطاع می دهد؛ اما این لطیفه ادبی را قرآن رعایت کرده است. درست است که باید منقطع بشوی؛ اما تدریجاً منقطع بشو! فرمود «تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبَتَّلًا»! فرمود: ﴿تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبَتُّلًا﴾، آن ﴿رُتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾، فعل و مصدر هر دو در یک باب است، محذوری هم ندارد؛ اما «تَبَتَّلْ»؛ یعنی انقطاع. انقطاع دفعی خیلی سخت است. تو باید در مردم باشی، ﴿وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾،^{۱۳} تو باید بال را پهن کنی، عده ای را زیر بال خود پیروانی. ﴿وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ﴾، یک مرغ بلندپروازی که می تواند پرواز کند

۱۲. سوره یس، آیه ۴۰.

۱۳. سوره شعرا، آیه ۲۱۵.

و ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾^{۱۴} بشود، او که نمی‌تواند همیشه در ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾ باشد، باید پَر پهن کند و عده‌ای را هم زیر پَر نگه بدارد. این امت را زیر بال باید بگیرد. فرمود: ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾، این ترحم است.

یک خفض جناحی است که فرزندان در پیشگاه پدر و مادر دارند، آن احترام است: ﴿إِمَّا يَنْتَلِعَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌ﴾، فرمود: ﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾، ذلولانه و ذلیلانه در پیشگاه پدر و مادر پَر پهن کنید؛ اما درباره حضرت فرمود ترحماً عده‌ای را زیر بال بگیر! ﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾، اینها را زیر بال بگیر، بیروران! این کار را باید بکند.

خواص را حضرت در همان مکه پروراند که بعد اینها مهاجر به مدینه شدند. فرمود این شناوری تو در روز هست؛ اما من می‌خواهم تو از همه این جریان منقطع شوی، ببینی من چه می‌گویم. «تَبَتَّلَ»؛ یعنی «إِنْ قَطَعَ». «تَبَتَّلَ إِلَى اللَّهِ تَبَتُّلاً وَ تَدْرِجاً»، یکجا نه. تا ببینی من چه می‌گویم. من چه می‌خواهم بگویم؟ من قول ثقیل را، قولی که دیگران هیچ تحمل این را ندارند، فقط به تو می‌خواهم بگویم. باید سحر را دریابی، خود این قرآن را عملاً پیاده کنی.

در بحث قبل ملاحظه فرمودید که شما اول تا آخر، آخر تا اول نماز را هر چه بررسی می‌کنید، غیر از قرآن چیز دیگری پیدا نمی‌کنید. شما یک کلمه، یک کار در نماز پیدا کن که قرآن نباشد. این یک قرآن مَثَل است، «حمد» و سوره‌اش که قرآن است، ذکر رکوع و سجودش که قرآن است، خود رکوع و سجود هم که قرآن است. چیزی در نماز غیر از قرآن نیست. ما شب و روز داریم قرآن را پیاده می‌کنیم.

فرمود برای اینکه این قول ثقیل را خوب تحمل کنی، ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً﴾. وجود مبارک امام عسکری (صلوات الله و سلامه علیه) این بیان نورانی از آن حضرت است که فرمود همه به هر حال باید «سیرِ إِلَى اللَّهِ» بکنند؛ ولی یک

آدم پیاده و بی‌زاد این در راه می‌ماند و «ابن السبیل» می‌شود. زاد این راه تقوا هست. ﴿تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾^{۱۵}؛ اما در سفر دور، تنها زاد کافی نیست، یک مرکب می‌خواهد. زاد و راحله، زاد و راحله یعنی این. تقوا این است که آدم خلاف نکند، نه بیراهه برود، نه راه کسی را ببندد، واجبات را انجام بدهد و محرمات را ترک است مکروهات را هم بتواند ترک کند؛ اما اینها زاد است توشه است. آن که راحله است، مرکب است، زود می‌برد، آن محبت است که «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ»، این محبت «الله» که نه «خَوْفًا مِنَ النَّارِ»^{۱۶} است، نه «شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ»، طبق بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه)؛ بلکه «حبا لله»^{۱۷} است، این مرکب است.

این مرکب را وجود مبارک امام حسن عسکری(علیه السلام) فرمود در نماز شب پیدا می‌شود. این از غرر بیانات آن حضرت است که فرمود: «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»^{۱۸}، «إِمْتِطَاءً» که باب افتعال است، «إِمْتِطَاءً»؛ یعنی «أَخَذَ الْمُطِئَةَ»، «مُطِئَةً»؛ یعنی مرکب راهوار. آن مرکب برو را می‌گویند «مُطِئَةً». حضرت فرمود اگر کسی خواست «إِلَى اللَّهِ» سفر کند، مرکب می‌خواهد. مرکب راهوارش هم نماز شب است: «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ». این بیان نورانی حضرت امام عسکری(صلوات الله علیه) از همین آیه گرفته شده است از سیره پیغمبر گرفته شده است، برای اینکه خدای سبحان می‌فرماید اگر می‌خواهی قول ثقیل را دریافت کنی، باید نماز شب بخوانی. روز درست است سبوح طویل دارد؛ ولی جا برای حشر با مردم است، نه «إِنْقِطَاعَ إِلَى اللَّهِ». بتول شدن اختصاص به زن ندارد؛ یعنی منقطع از غیر خداست.

۱۵. سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۱۶. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۷.

۱۷. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۲۳۹.

۱۸. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

این تبتّل مختصّ کسی است که از غیر قطع علاقه کرده است نه قطع توجه. او در عین حال که مسئّل است، جامعه را می‌پروراند؛ ولی توجهی به آنها ندارد. نه از اقبال آنها و نه از إدبار آنها نه سودی می‌برد نه رنجی دامگیرش می‌شود، فرمود اینها را رها کن. ماه شعبان ماه تبتّل است، ببینید این «مناجات شعبانیه» که ائمه (علیهم السلام) با این «مناجات شعبانیه» مأنوس بودند و به شاگردانشان هم اجازه دادند.

ببینید این اول منادات است، بعد مناجات است. همه اینها اگر روزی درسی بشود، معلوم می‌شود؛ مثل کفایه و مکاسب نیست که هر کس بفهمد. اگر روزی اینها درسی بشود اینها! آن با بنای عقلا و فهم عرف حل می‌شود؛ اما ببینید این «مناجات شعبانیه» که فصلش همین فصل ماه پُر برکت شعبان است، چگونه دستور می‌دهد؟ اول منادات است که «یا ربّ یا ربّ یا کذا یا کذا» این معلوم می‌شود که انسان مادامی که از خدا دور است، می‌گوید «یا». اینکه مرحوم کلینی در کافی این روایت از امام (علیه السلام) است که امام فرمود^{۱۹} وقتی که کسی بخواهد با ذات اقدس الهی زمزمه بکند، اول ده بار بگوید «یا ربّ یا ربّ یا ربّ» بعد بگوید «ربّ»؛ یعنی باید رویش بشود که بگوید «ربّ». چه وقت انسان می‌تواند بگوید «ربّ»؟ وقتی برسد. الآن شما کنار هم نشستید که به یکدیگر نمی‌گویید «آی فلان کس!» ندا که نمی‌کنید. آدم وقتی رسید، جای نجواست، جای ندا نیست. این را به دست یک نحوی بدهید، بله می‌گوید این «ربّ»، منادای مضاف است و «یاء» آن حذف شده است. به دست مرحوم کلینی بدهید می‌گوید جا برای «یا» نیست. در نجوا که «یا» نیست. اینکه امام فرمود اول ده بار بگو «یا ربّ یا ربّ» بعد بگو «ربّ»، نه یعنی آن «یا» را حذف کن؛ یعنی الآن شما داری مناجات می‌کنی، مناجات که جای «یا» نیست.

این «مناجات شعبانیه» اول منادات است بعد مناجات است. در مناجات وقتی انسان نجوا می‌کند، نزدیک می‌شود، هر رمز و رازی که دارد با مولایش در میان می‌گذارد. بعد می‌گوید خدایا از این به بعد سهم توست، من حرف‌هایم را زدم، شما به من بگو. نه شما ندا بزن بگو «یا عبدی!» شما با من «وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتُهُ فَأَجَابَكَ وَلَا حَظَّتْهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ فَنَاجَيْتُهُ سِرًّا»^{۲۰} تو با من یک رمز و رازی بگو که من مدهوش بشوم. همان کاری که با موسای کلیم کردی؛ منتها آن صد درصد است، به ما پنج، شش درجه‌ای بده. تو با ما مناجات بکن، من حرف‌هایم تمام شد. «وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتُهُ فَأَجَابَكَ وَلَا حَظَّتْهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ فَنَاجَيْتُهُ سِرًّا».

این چه وقت است؟ این بعد از اینکه بعد از این منادات‌ها و در این خواسته‌ها از ذات اقدس الهی اول قطع، بعد انقطاع، بعد کمال انقطاع را می‌خواهیم. خدایا آن توفیق را بده که ما از غیر تو قطع علاقه کنیم، این مرحله اول است؛ خدایا آن توفیق را بده که این قطع کامل بشود به انقطاع برسد. انقطاع آن است که حالا بی‌زحمت حالا باز کرده است؛ ولی می‌داند، توجه دارد که از غیر منقطع است.

مقام سوم کمال انقطاع است. در کمال انقطاع اصلاً به این فکر نیست، بیگانه‌ای بود و او قطع علاقه کرده است و او را کنار گذاشته است. «هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ»^{۲۱} نه قطع نه انقطاع، کمال انقطاع که من اصلاً نبینم که از چه کسی فاصله گرفتیم. «هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَانْرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ»، از این به بعد مقام ناز است، نه مقام نیاز! این را به ما هم اجازه دادند. در ادعیه دیگر این فرازاها را که ما نمی‌بینیم. در همین «مناجات شعبانیه» است که به ما گفتند شما وقتی که بالا آمدید به قرب الهی بار یافتید، می‌توانید با خدایتان ناز کنید. این همان بیان نورانی حضرت است که در همین پُر برکت «افتتاح» که دعای حضرت است، شب‌های ماه مبارک رمضان دعای

۲۰. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديث)، ج ۳، ص ۲۹۹؛ زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۴۹.

۲۱. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديث)، ج ۳، ص ۲۹۹.

«افتتاح»، این دعای برای حضرت است. حضرت عرض می‌کند: خدایا این ماه که همه مهمان تو هستند، همان طوری که در آن سرزمین حاجیان و معتمران جزء «ضیوف الرحمان»^{۲۲} هستند، در این زمان هم صائمان جزء «ضیوف الرحمان» هستند. ماه مبارک رمضان ماه ضیافت است. خدایا ما در این ماه می‌خواهیم ادلال کنیم: «مُدِلًّا عَلَيْكَ»^{۲۳} این ادلال با دلال مرتبط است نه با دلیل. در این دعای «افتتاح» می‌گوییم خدایا من می‌خواهم با تو ناز کنم، تا چه وقت نیاز؟! «مُدِلًّا عَلَيْكَ»، چگونه «مُدِلًّا عَلَيْكَ»؟ همان‌طور که آیات «يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا»^{۲۴} دعاها هم همین‌طور است، مناجات‌ها هم همین‌طور است. این «مناجات شعبانیه» این «مُدِلًّا عَلَيْكَ»، را معنا می‌کند.

در «مناجات شعبانیه» وقتی انسان به آن مقام انقطاع رسید: «لَا حَظَّ لَهُ فَصَعِقَ لَجَلَالِكَ»، آن وقت ناز شروع می‌شود: خدایا تو اگر یک وقت در قیامت یا غیر قیامت به من اعتراض بکنی، مؤاخذه بکنی که چرا فلان اشتباه را کردی، من هم تو را مؤاخذه می‌کنم، می‌گویم تو که بزرگ‌تر هستی، بزرگ‌تر بودی، چرا آبروی مرا بردی؟! «إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ»^{۲۵} خدایا اگر بنا شد مؤاخذه بشوم، می‌گویم تو که بزرگ‌تر بودی، چرا این‌طور آبروی ما را بردی؟ می‌خواستی ببخشی! این را آدم کجا می‌تواند بگوید؟ چه کسی می‌تواند با خدا این‌طور حرف بزند؟ این را به ما اجازه دادند یا ندادند؟ پس معلوم می‌شود که راه باز است که آدم با او این‌طور حرف بزند. در مناجاتی که متعلق خود ائمه (علیهم السلام) است.

۲۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۱۸۹؛ «... أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ ... قِيلَ لَهُ فَلِمَ حُرِّمَ الصَّيَّامُ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ قَالَ لِأَنَّ الْقَوْمَ زَوَّارُ اللَّهِ وَهُمْ فِي ضَيَافَتِهِ وَلَا يَجْمَلُ بِمُضَيَّفٍ أَنْ يُصَوِّمَ أَضْيَافَهُ».

۲۳. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۰۹.

۲۴. الکشاف، ج ۲، ص ۴۳۰؛ کامل بهایی (طبری)، ص ۳۹۰.

۲۵. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديث)، ج ۳، ص ۲۹۶.

«إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ»، می‌گویم تو که بزرگ‌تر بودی، چرا آبروی ما را بردی؟! این را چه وقت می‌تواند بگوید؟ چه کسی می‌تواند بگوید؟ پس معلوم می‌شود به هر حال راه باز است که اگر یک وقت - خدای ناکرده - انسان لغزید، ذات اقدس الهی آبروی او را نبرد. این راه باز است. اگر آبرویش را برد، در همان محکمه‌ای که غیر از اینها کسی نیست، می‌تواند أخذ بکند و بگوید من نفهمیدم؛ اما تو که بزرگ‌تر بودی، چرا آبروی مرا بردی؟

«إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ».

این خدا با این جلال و عظمت حالا می‌خواهد قرآن را نازل کند. این قرآن وقتی پیاده شد، می‌شود این نماز هفده رکعت. شما هر چه در این نماز جستجو کنید، غیر از قرآن چیزی دیگر پیدا نمی‌کنید. این یک قرآن مجسم است، یک قرآن ممثل است. فعلش قرآن، قولش قرآن، همین رکوع و سجود و «حمد» و سوره و عظیم و أعظم.

این را ذات اقدس الهی فرمود اکنون که شما پارچه‌ای پوشیدی و داری استراحت می‌کنی برخیز. **﴿يَا أَيُّهَا الْمُزْمَلُ﴾**، لقب پُر افتخار است، **﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾**، لقب پُر افتخار نیست، هیچ وهنی در کار نیست، هیچ سوء ادبی در کار نیست. حالا یک غفلت، یک سرعت قلمی از جناب زمخشری گذشت؛ اما این‌طور به او حمله کردن هم روا نیست. اما اینکه حضرت در کوه حرا یا غیر حرائی حقایقی را مشاهده کرده و بعد برای او روشن نبود - معاذالله - که این کیست و چیست؟ بعد آمده به خدیجه (سلام الله علیها) گفته، این حرف‌هایی است که در کتاب‌های دیگران آمده است. مگر وحی یک چیز مشکوکی است؟ مگر کسی ممکن است آفتاب را ببیند بعد شک بکند؟ اصلاً «لا ریب فیه» است. وقتی قرآن را ذات اقدس الهی معرفی می‌کند: **﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾** ^۱ «لا ریب فیه» همان است است که در اصطلاحات حوزوی می‌گویند «بالضرورة». می‌گویند دو دو تا چهارتا یک قضیه است، این قضیه را شما

جهت بدهید. جهت آن کلمه عنوان خاص است که در آخر قضیه ذکر می‌شود. می‌گوییم «زید قائمٌ بالإمكان»؛ اما «الأربعة زوجٌ بالضرورة» این «بالضرورة» جهت قضیه است. این عنوان «لا ریب فیه»، در قرآن به مثابه «بالضرورة» است در منطق در قضایای بدیهی. «لا ریب فیه» هیچ‌جا جای شک نیست و مانند آن.

وقتی «لا ریب فیه» شد، جای شک نیست، آن وقت وجود مبارک حضرت - معاذالله - شک می‌کند تا با خدیجه مشورت کند یا با ورقه نوفل مشورت کند؟ اینها نیست! حق روشن می‌شود فرمود بهترین فرصت سحر است، بهترین حالت نماز شب است، ما حرف‌هایی می‌خواهیم بگوییم و تو را می‌خواهیم مهندس قرار بدهیم. چگونه مهندس بکنیم؟ من خودم عالم را چگونه اداره می‌کنم؟ تو مظهر من هستی. ذات اقدس الهی عالم را با مهر اداره می‌کند نه با قهر. ذره‌ای قهر و بی‌مهری در عالم نیست با اینکه جهنم جوشان است. این ﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾^۱ ذره‌ای بی‌مهری و نقص در عالم نیست. با اینکه آن جهنم هست، با اینکه خطرها هست، چرا؟ برای اینکه مهندسی عالم به عهده خدایی است که رحمان است نه غضبان.

قبلاً هم ملاحظه فرمودید، خدا رحمت رحیمیه دارد که مظهرش بهشت است، غضب دارد که جهنم است و امثال آن. اما بهشت و جهنم دو تا کار هستند که در تحت رهبری یک مهندس انجام وظیفه می‌کنند. آن «الرحمن» است که دارد جهان را اداره می‌کند. یک رحمت رحمانیه است که کافر را، کلاب را، گرگ را، تمام حیوانات درنده را صریحاً فرمود اینها عائله من هستند، حرام گوشت است، باشد. نجس العین است، باشد. من مسئول هستم اینها را اداره کنم.

این آیه شش سوره مبارکه «هود» همین است، فرمود: ﴿إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ با «علی» تعبیر کرده است. حالا شما چه کار دارید فلان خرس یا فلان خوک نجس العین یا حرام گوشت است؟ این قدر من باید به او غذا بدهم که شش ماه

زیر برف بخوابد. من مسئول هستم: ﴿إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾، این با رحمت رحمانیه دارد اداره می‌شود که ﴿وَرَحْمَتِي

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۱ در دعای «کمیل» هم می‌گوییم: «بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»،^۲ این رحمت رحمانیه است.

این ضلالت برای این آفاست؛ ولی نقشه عالم، نقشه رحمت است. هیچ نقصی در عالم در کار خدا نیست. چرا؟ آن

جهنم جوشان است، عده‌ای هم که دست و پایشان سوخته، دوباره پوست تازه می‌آید: ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ

بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾،^۳ این هست. اینجا هم بهشت هست. آن مهندس عالم کیست؟ آن نقشه‌کش

کیست؟ فرمود من دو تا وصف مقابل دارم: یکی رحمت رحیمیه است، یکی غضب است، یکی آثار آن بهشت است،

یکی آثار آن جهنم است؛ اما این‌گونه از اوصاف متقابل در تحت رهبری کدام امام انجام وظیفه می‌کنند؟ آن رحمت

مطلقه است، رحمت رحمانیه است که همان ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾، این دعای کمیلی که می‌گوییم: «بِرَحْمَتِكَ

الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»، آن رحمت رحمانیه است.

این رحمت رحمانی چه کاره است؟ در دعاها ما هست، مخصوصاً در دعای نورانی امام سجاد(سلام الله علیه) که

حضرت به ما آموختند به خدا عرض کنیم: «أَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ».^۴ ما یک زیادی رحمت بر غضب

داریم، این درست است. بهشت هشت در است، جهنم هفت در است. رحمت الهی بیشتر است، غضب الهی کمتر. این

درست است؛ اما این دعاها که «أَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ»، به معنای «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»^۵

نیست؟ ما یک زیادی رحمت بر غضب داریم، بله درست است. یک پیشرو داریم، یک امامت داریم که رحمت، امام

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

۲. المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص ۵۵۵.

۳. سوره نساء، آیه ۵۶.

۴. صحیفه سجادیه، دعای ۱۶.

۵. کتاب المزار - مناسک المزار (للمفيد)، ص ۱۶۱.

غضب است. این دعای نورانی امام سجاد: «أَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ»، معنایش این نیست که رحمت تو بیش از غضب توست. معنایش این است که رحمت تو رهبری می‌کند، غضب را رهبری می‌کند، کجا بزن! کجا بگیر! کجا ببر! سعی این مهندس این است که نقشه‌کشی بکند. این مهندس می‌گوید احکام الهی این است، آن عدل است، این ظلم است. اگر کسی به کسی اختلاس کرد، نجومی گرفت، دیگری را به چاه انداخت، او باید نتیجه کار خود را بچشد. این جهنم در نظام کلی عدل الهی است، جای به‌به است. در سوره مبارکه «الرحمن» که به‌به قرآن است: ﴿فَبَآئٍ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾^۱ عجب جای خوبی است! شما نقشه عالم را ببینید، اگر جهنم نباشد، ما جواب این صدام‌ها را چه بگوییم؟ حالا صدام که دارد می‌سوزد جای به‌به هست یا نیست؟ این استکبار جهانی و آن صهیونیسم که این کار را کردند، نزدیک هشتاد، هفتاد سال است که این کار را می‌کنند، این جای به‌به هست یا نیست؟ ما یک رحمت عاطفی و دلسوزی داریم، این را فرمود: ﴿لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾^۲ حالا اگر شما ببینید این صدام را دارند می‌سوزانند، می‌گویند به‌به، عجب کار خوبی است! این عدل است یا نه؟ عدل رحمت است یا نه؟

پس یک مسئله این است که رحمت خدا بیش از غضب اوست، بله رحمت خدا بیش از غضب است؛ اما یک رحمت علمی یعنی علمی! رحمت خدا بیش از غضب اوست، نه تنها بیش از غضب اوست. او امام است، جلو می‌افتد، نقشه‌کشی می‌کند، می‌گوید اینجا جهنم، آنجا بهشت. چه کسی می‌گوید؟ عدل محض، رحمت محض، حکمت محض. «أَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ»، شد؟ خدا به پیغمبر می‌فرماید تو هم این طور باش. تو هم بجنگ؛ اما هجر تو هجر جمیل باشد: ﴿وَ أَهْجُرْهُمْ﴾، تو با همه باش! من گفتم که مثل آن مرغی باش که عده‌ای را زیر پر می‌گیری، می‌پرورانی: ﴿وَ أَحْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾، پر پهن کن، عده‌ای را زیر پر بگیر؛ اما اگر کسی خواست

۱. سوره الرحمن، آیات ۱۳ و ۱۶ و ۱۸ ...

۲. سوره نور، آیه ۲.

به تو سنگ بزند، به همین امتی که زیر پر تو سنگ بزند: ﴿وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾؛ نه قهر بکن! مثل یونس. ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾؛^۱ مثل یونس نباش که صحنه را ترک کنی، مسئولیت را ترک کنی. هجر جمیل یعنی همین. با آنها باش! مذاکره بکن! احتجاج بکن! استدلال بکن! رفت و آمد بکن! اگر جنگیدند، بجنگ! تا اینها خلاف نکردند و امضایشان را باطل نکردند، شما باطل نکن! ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾.^۲ فرمود تا اینها امضا می کنند، پای عهد با آنها بایست، امضا کردی، پای امضایت بایست، اینها هست.

اما ﴿وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾، من چگونه اینها را به جهنم می برم؟ عادلانه و طبق رحمت می برم. می خواهم به هر حال حق مظلوم را از اینها بگیرم این رحمت است. نظام را می خواهم نظام محبوب قرار بدهم، این رحمت است. من که غضبی با کسی ندارم. «آتش که را بسوزد گر بولهب نباشد»^۳ فرمود آن کاری که من می کنم، تو هم باید بکنی. این نماز شب می خواهد، این سفارش شبانه می خواهد، این هوشیار الهی می خواهد: ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ می خواهد. فرمود نصف یا بیشتر یا کمتر به هر حال با من مذاکره بکن! ﴿وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ﴾؛ اما ﴿تَبَتَّلْ﴾، برای اینکه بخواهی هجر جمیل بکنی. من چگونه عالم را اداره می کنم؟ من که با کسی قهر نیستم، جهنم را هم دارم. ﴿حُذُوهُ فَغُلُّوه﴾^۴ را هم دارم. این ﴿حُذُوهُ فَغُلُّوه﴾ عدل است، مگر عدل شیرین نیست؟ مگر عدل رحمت نیست؟ مگر عدل عزیز نیست؟ این که در سوره مبارکه «الرحمن» وقتی که نام جهنم را می برد، به به چه جای خوبی است! این است. فرمود تو هم این طور باش! این تبتل می خواهد، این بتول شدن می خواهد، این نماز شب می خواهد، این ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ می خواهد. این پیغمبر ماست و این کتاب ماست و این می تواند ایران را سرفراز کند تا ظهور صاحب اصلی خود، می تواند!

۱. سوره قلم، آیه ۴۸.

۲. سوره توبه، آیه ۷.

۳. اشعار منتسب به حافظ، شماره ۹؛ «در کارخانه عشق از کفر ناگزیر است *** آتش که را بسوزد گر بولهب نباشد».

۴. سوره حاقه، آیه ۳۰.

﴿يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾، کلّ این نماز را شما بررسی کنید، هیچ فقط همین قرآن کریم است. هر چه اول و آخر نماز را بررسی کنید، همین قرآن است. ﴿إِنَّا﴾ با این جمله تأکیدیّه ﴿سَنُلْقِيْ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾؛ یعنی این وزین است، سنگین است، پُر محتواست، سُست نیست. یسیر و آسان و دل‌پذیر است، سخت نیست. ﴿لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾ آسان است. ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»